

امیر نظام گروسی از اندیشه تا عمل سیاسی: از پندنامه یحویه تا حکومت کردستان اردلان

سید برهان تفسیری^۱

دکتر امید عزیزیان^۲

امیرنظام گروسی یکی از شخصیت‌های بزرگ گروسی است که در قواره تاریخ کردستان و چه بسا تاریخ ایران فردی شناخته شده است. فردی خوش نام، صاحب اندیشه (پندنامه یحویه) و از صاحب منصبان کشوری و محلی دوره قاجاریه. در پژوهش حاضر شخصیت امیرنظام گروسی از مرحله نظر (با تکیه بر اندرزنامه سیاسی او) تا مرحله عمل (با تکیه بر زندگی شخصی، پایگاه اجتماعی و کنش سیاسی او در مقام حاکم یا والی کردستان اردلان و دیگر مناصب حکومتی) مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. سؤال اساسی پژوهش این است که امیرنظام گروسی و اندرزنامه او تا چه اندازه بر هم منطبق هستند؟ یا اینکه آیا میان امیرنظام از نظر تا عمل فاصله‌ای وجود دارد؟ بررسی‌ها نشان از آن دارد که وی در مقام والی کردستان به محض ورود بسیاری از رسم و رسومات نادرست استقبال مردم از والیان را لغو کرد (۱۲ مورد) و نشان داد که اگر در جایی دست به اندرزنامه نویسی سیاسی زده است (سنتی که در ایران از سابقه زیادی برخوردار بود)، در مقام عمل هم به این اندرزها پایبند بوده و از فرصت‌هایی که در اختیار داشته برای به فعل درآوردن اندرزها و اندیشه‌های خود استفاده کرده و یا حداقل در این راستا تلاش کرده است. با توجه به ماهیت تاریخی پژوهش، برای گردآوری اطلاعات هم از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژگان کلیدی: امیرنظام گروسی، پندنامه یحویه، کردستان اردلان، گروس.

^۱ دکترای تاریخ ایران و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان: tafsiri62@yahoo.com

^۲ استادیار علوم سیاسی دانشگاه کردستان: omidazizyan@gmail.com

حسنعلی خان امیر نظام گروسی (۱۲۳۶-۱۳۱۷ ه.ق) از مردان نیکنام عهد ناصری و جزو رجال کارآمد و لایق ایران در دوره قاجاریه به شمار می‌رود. او مردی کاردان، با کفایت و علاقه‌مند به ترقی و اصلاح جامعه بود و در طول ۶۴ سال داشتن مناصب مهم کشوری از هیچ کوششی جهت اعتلای مملکت فروگذار نکرد. امیرنظام از شهرت و اعتبار خاصی در قامت تاریخ ملی ایران برخوردار است و از دولتمردان خوش‌نام نیمه دوم قاجاریه محسوب می‌شود. اما امیرنظام علاوه بر کنش‌های سیاسی خود، فردی صاحب اندیشه هم بود و بر آیند اندیشه‌های او را می‌توان در پندنامه «یحویه» به عینه ملاحظه کرد، که در قالب نصایحی به فرزندش یحیی و شاید به قصد گوشزد حکومت‌گران و آموزش شیوه درست حکمرانی به آنها ارائه می‌شود. اما فارغ از اینکه هدف چیست، مهم این است که امیرنظام گروسی در جایگاه یک کنشگر سیاسی و صاحب منصب و قدرت دست به نگارش پندنامه خود می‌زند. در تاریخ ایران پندنامه‌های زیادی در ادوار مختلف به رشته تحریر درآمده‌اند و پندنامه یحویه هم در واقع عقبه یک میراث غنی در این زمینه است. اما نکته مهم در اینجا این است که نویسنده یحویه یکی از کنشگران سیاسی زمانه خود است و فرصت لازم برای عمل به اندیشه‌ها و اندرزهایش را دارد. البته امیرنظام تنها مورد این چنینی نیست. سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک وزیر اندیشمند دوره سلجوقی و یا قابوس‌نامه عنصرالمعالی اثر کیکاووس زیاری هم مثال‌هایی از این دست هستند، که نویسندگان آنها خود از طبقات بالای جامعه و از قدرتمندان کلان (خواجه نظام‌الملک) و محلی (کیکاووس زیاری) بوده‌اند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که امیرنظام گروسی در جایگاه نویسنده پندنامه یحویه و امیرنظام گروسی به عنوان کنشگر سیاسی چه پیوندی با هم داشته‌اند؟ یا به تعبیری بهتر آیا ردپای پندنامه یحویه و اندرزهای سیاسی امیرنظام را می‌توان در کنش‌های سیاسی او در مناصب مختلف حکومتی و دولتی مشاهده کرد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال چند حیطه مورد کاوش قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: سنت اندرزنامه‌نویسی در ایران، حضور امیرنظام گروسی در سپهر سیاست ایران، پندنامه «یحویه» و محتوای آن، کنش سیاسی امیرنظام در قامت والی کردستان.

درآمدی بر سنت اندرزنامه‌نویسی در ایران

برخی صاحب‌نظران تاریخ اندیشه سیاسی ایرانی-اسلامی را به سه جریان عمده تقسیم می‌کنند: جریان سیاست‌نامه‌نویسی، جریان فقه سیاسی یا شریعت‌نامه‌نویسی و جریان فلسفه سیاسی. گویا این طبقه‌بندی را برای اولین بار اروین روزنتال^۳ و بعدا خانم لمبتون و شماری

از محققان ایرانی مانند سید جواد طباطبایی به کار برده‌اند (فیرحی، ۱۳۷۸: ۷۴-۱۰۰). در این میان سنت اندرزنامه‌نویسی یا همان سیاست‌نامه‌نویسی، که ریشه در سنن و تجارب باستانی ایرانیان دارد، استمرار و تداوم بیشتری داشته و بخش قابل توجهی از میراث ادبی و اندیشه سیاسی ایرانیان را به خود اختصاص داده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۵-۳۲). این جریان، که پیشینه آن به دوران قبل از اسلام بازمی‌گردد، از سده چهارم هجری قمری و با احیای عناصر ایرانی مجدداً بازتولید شد. سردمدار اصلی این جریان در ایران اسلامی خواجه نظام‌الملک و سیاست‌نامه او در دوره سلجوقیان بود. با احیای این جریان، دو جریان رقیب یعنی «شریعت‌نامه‌نویسی» و «سیاسی نویسی فلسفی» عرصه را واگذار کردند و اندرزنامه نویسی به عنوان سنت غالب بر ادبیات سیاسی ایران حاکم شد. از آن به بعد بود که اندرزنامه‌های متعددی با عناوین مختلفی چون آداب‌الملوک، نصیحه‌الملوک، الحکمه‌الخالده، التاج فی اخبار‌الملوک، اخلاق ناصری، اخلاق محسنی، اخلاق السلطنه و ... با مضامین و تأملات سیاسی و با هدف تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی، اخلاقی و دینی حکما به رشته تحریر درآمد (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۶۰). جریان سیاست‌نامه‌نویسی بویژه در سده‌های اخیر به دلایلی بر دو جریان دیگر غلبه یافته و به نوعی آنها را در خود هضم کرده است. این درهم آمیختگی، به باور برخی از صاحب‌نظران تاریخ اندیشه سیاسی، هر سه جریان را به بن‌بست رسانده و به زوال کشانیده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۵-۳۲). ایران دوره قاجار میراث‌دار چنین زوالی است.

در کانون اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها نظام سلطنت مطلقه قرار داشت. بنابراین باید گفت که منطق و جوهره سنت سیاست‌نامه‌نویسی با نظام سلطنت استبدادی مطلقه همبستگی داشت. به این دلیل بود که با شروع تجدید سیاسی، اندرزنامه‌نویسی نیز مورد نقد قرار گرفت و سرانجام با طلوع مشروطیت برافتاد. اندیشه سیاسی کهن دارای چند ویژگی مهم بود. این اندیشه کاملاً شخص‌محور بود. عدالت و پیشرفت و سعادت کل جامعه را از شخص یا اشخاص سلطان و حاکم و وزیر می‌خواست. همانطور که در سیاست شخص یا اشخاص محوریت داشتند، در تاریخ نیز چنین بود. در چنین زمینه‌ای سنت شاهنامه‌نویسی و وزیرنویسی سنت غالب در اندیشه سیاسی بود، که از دل آن قهرمان‌پروری و قهرمان‌پرستی بیرون می‌آمد. در این بین، مردم طفیلی و منفعل به شمار می‌آمدند و در سرنوشت سیاسی و تاریخی خود و جامعه خویش صاحب نقشی مستقل و قابل اعتنا محسوب نمی‌شدند. به همین دلیل، بخش بزرگی از میراث فکری و ادبی ما بازتاب تفکر شبان-رمة‌گی بود، که در آن مردم به مثابه گله و رمة‌اند و فرمانروا در حکم شبان. در آثار و نوشته‌های با این رویکرد بحث عدالت، ستایش دادگری، تقبیح ظلم، و هشدار نسبت به پیامدهای زیانبار استبداد و ظلم و تبعیض به فراوانی تکرار و تأکید می‌شود. اما سخن از حق و حقوق مردم و مصلحت جمعی و عمومی کمتر است و یا اصلاً به چشم نمی‌خورد. در چنین نظام فکری‌ای، تنها راه چاره پند و اندرزنامه‌نویسی است. اما هیچ راهکار عملی برای اجرایی کردن آن اندرزها ارائه نمی‌شود. در اندرزنامه‌های سیاسی خبری از تفکیک قوا نبود چه برسد به پروراندن و عملی کردن چنین چیزی. تنها چیزی که مورد توجه نبود توجه به امکان اصلاح نهاد و نظام و یا تغییر آن بود. شاید به همین دلیل بسیار مهم بوده که همه شورش‌های عدالت‌خواهانه ایرانیان در طول تاریخ تا پیش از مشروطه به تغییر

نظام یا نهاد نینجامیده و یا اساساً چنین دغدغه‌ای نداشته‌اند و پادشاهی را فرازمانی، فراتاریخی، کامل و بی‌نیاز از اصلاح می‌دانستند. پیام مندرج در این اندرزنامه‌ها این است که هدف اصلی حفظ و توسعه قدرت است و هر چیز دیگر از جمله دین و اخلاق و عدالت وسیله. این همان چیزی است که ماکیاولی در کتاب «شهریار» آن را عریان کرد و به صراحت اذعان کرد که در سیاستی که هدف اصلی آن حفظ و توسعه قدرت حاکم و حکومت باشد توصیه و پند و اندرز سیاسی نمی‌تواند پایه و محور دیگری بجز آن و خارج از آن داشته باشد و در برابر آن هر چیز دیگر فرع خواهد بود. عدالت مورد نظر اندرزنامه‌های سیاسی هدف نیست بلکه ابزاری است که به طور نسبی و در مواقع لازم می‌تواند در راه تحقق هدف اصلی یا همان حفظ و توسعه قدرت به کار آید (عدالت ابزاری). البته اندرزنامه‌نویسی را نباید به خاطر این معایب کاملاً طرد کرد و نباید اندرزنامه‌نویسی را تنها منحصر به پندهای سیاسی دانست، همانطور که از سنت اندرزنامه‌های تعلیمی، اجتماعی و ... برمی‌آید (رحمانیان، ۱۳۸۹: ۲-۴).

مروری بر حضور امیر نظام در سپهر سیاست ایران

حسنعلی خان امیر نظام گروسی از کردهای طایفه کبودوند گروس در سال ۱۲۳۶ یا ۱۲۳۷ ه.ق در بیجار مرکز ولایت گروس به دنیا آمد. مادرش اصالتاً ارمنی و پدرش محمدصادق خان جزو رجال بزرگ دربار فتحعلی شاه بود. بعضی‌ها بر این باورند که نیاکان وی بیش از هفتصد سال، پشت در پشت رئیس ایل و حاکم گروس بودند و از دوره صفویه تا قاجاریه مناصب سیاسی، نظام و درباری را بر عهده داشتند (حبیب‌آبادی، ۱۳۵۱: ۱۰۲۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴/۱۹۰۵). حسنعلی خان بر اثر استعداد و لیاقت ذاتی تقریباً از هفت سالگی بسیاری از علوم زمانه خود را فرا گرفت و توانست توجه اطرافیان را به خود جلب نماید (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۹ و ۱۷۷). وی در سال ۱۲۵۲ ه.ق با دریافت درجه سرهنگی به عنوان فرمانده افواج گروس منصوب شد و در سال ۱۲۵۳ ه.ق با همین سمت در اردوی محمد شاه در محاصره هرات شرکت کرد و از خود لیاقت زیادی نشان داد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۲۷۱). از سال ۱۲۵۴ تا ۱۲۵۷ ه.ق حسنعلی خان به همراه افواج گروس به محافظت از ارگ تبریز مأمور گشت و از سال ۱۲۵۷ تا ۱۲۹۵ ه.ق برای محافظت از سرحدات کرمانشاه در برابر عثمانی انتخاب شد (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۳۴؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۹۲). در سال ۱۲۶۰ ه.ق حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه نظر به عداوتی که با خانواده حسنعلی خان داشت (چنانکه خود امیر نظام در چند نامه‌اش به آن اشاره می‌کند)، حکومت موروثی گروس را از دست خاندان حسنعلی خان گرفته و به ابراهیم خان سرتیپ سلماسی سپرد (امیر نظام گروسی، ۱۳۶۶: ۱۲؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۲۷۱). در سال ۱۲۶۴ ه.ق ناصرالدین شاه که به تخت نشست و امیرکبیر را به عنوان صدراعظم برگزید حسنعلی خان نیز توانست به کمک امیرکبیر حکومت از دست رفته گروس را مجدداً به خاندان خود برگرداند و بار دیگر ریاست افواج گروس را بر عهده گرفت (امیر نظام گروسی، ۱۳۶۶: ۱۷ و ۱۸). در سال ۱۲۶۵ ه.ق حسنعلی خان جهت سرکوبی فتنه سالار راهی خراسان شد و توانست

موفقیتی به دست آورد، اندکی بعد از فتنه سالار در سال ۱۲۶۶ه. ق حسنعلی خان به صوابدید امیر کبیر مأمور سرکوبی ملا محمدعلی زنجانی از پیروان باب در زنجان شد و به مناسبت موفقیت در این مأموریت به مقام جنرال آجودانی شاه رسید (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۷۶؛ فتاحی، ۱۳۴۷: ۱۱۶۴). در سال ۱۲۶۷ه. ق حسنعلی خان جزو ملتزمین رکاب ناصرالدین شاه در سفر به اصفهان بود. به نظر می‌رسد حسنعلی خان در همین سفر و در اردوگاه سلطانیه کتاب پندنامه یحویه را برای فرزند ارشدش یحیی خان به نگارش درآورده است، فرزندی که بیست سال بعد یعنی در سال ۱۲۸۷ه. ق زمانی که فرمانده فوج گروس در کرمان بود وفات یافت و حسنعلی خان را در ماتم فرو برد (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۲۵-۲۹).

پس از بازگشت به تهران مدتی ریاست افواج گارد سلطنتی را برعهده گرفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۱۳/۳). در سال ۱۲۷۱ه. ق با داشتن مقام ریاست افواج گروس برای بازگرداندن نظم و امنیت به مشهد مأمور انتظامات آن شهر شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۸۵). از آن پس، امیرنظام مناصب و نمودهای ریز و درشت زیادی در ایران قاجاری داشت که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: مسئولیت حفاظت از هرات پس از تسخیر آن در سال ۱۲۷۲ه. ق، مأموریت بازگرداندن سرچارلز موری وزیر مختار انگلیس در ایران که به حالت اعتراض به فتح هرات در سال ۱۲۷۳ه. ق تهران را ترک کرده بود، حفاظت از بیوتات و خزانه شاهی به مدت یک سال، یعنی تا ۱۲۷۵ه. ق (امین‌الدوله، ۱۳۶۴: ۱۸۱/۳)، حضور در اروپا (پاریس) به عنوان وزیر مختار ایران و سرپرستی دانشجویان ایرانی در اروپا در سال ۱۲۷۶ه. ق که هفت سال طول کشید (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۲۵-۲۹)، عضویت در دارالشورای کبرای سلطنتی در تهران سال ۱۲۸۳ه. ق برای مدت پنج سال (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۶۶)، سفارت استانبول به مدت ۱۴ ماه در سال ۱۲۸۷ه. ق (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۳۴)، وزیر فواید عامه در دولت سپهسالار و عضویت در شورای وزیران و نیز کسب درجه امیرتومانی در سال ۱۲۸۹ه. ق (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۱۱/۲)، پیشکاری آذربایجان در سال ۱۳۰۰ه. ق و ارتقا به لقب «سالار لشکر» و کمک به میرزا حسن رشیدیه در تأسیس مدرسه رشیدیه در تبریز (رشیدیه، ۱۳۶۲: ۲۸-۳۴). امیرنظام گروسی در دوران حضور خود در اروپا مورد توجه زمامداران اروپایی قرار گرفت و توانست از آنها نشان‌های دولتی دریافت نماید، از جمله نشان «سنت موریس» و «سنت لازار» از ایتالیا «عقاب سفید» از آلمان، «لوژیون دونور» از فرانسه، «لئوپلد» از بلژیک، «دانبِرک» از دانمارک، «کوردون» از روسیه و «مجیدیه» از عثمانی را از آن خود کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۲۷۹). بالأخره در پنجم رمضان ۱۳۱۷ه. ق امیرنظام گروسی در سن ۸۱ سالگی دیده از جهان بست و بنا به وصیت خودش در ماهان کرمان در جوار شاه نعمت‌الله ولی در مقبره‌ای که برای خود بنا کرده بود به خاک سپرده شد (وزیری کرمانی، ۱۳۵۲: ۸۴۴).

رساله یحویه: امیرنظام و پندنامه او

از دوره قاجاریه اندرزنامه‌های گوناگون به قلم ادبا، مؤرخان، صوفیه و دراویش، علما، وزرا و دولتمردان برجای مانده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «شیم عباسی» و «تحفه عباسی» به قلم میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی؛ «قانون سلطنت» به قلم محمد هاشم آصف رستم‌الحکما؛ «چهار فصل سلطانی یا شیم فرخی» به قلم حاجی میرزا آقاسی صدراعظم مشهور محمد شاه قاجار؛ «خصایل الملوک» به قلم اسدالله بن عبدالغفار آشوبی مازندرانی؛ «تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه» یا تفسیر «اولوالامر» به قلم حاج محمد حسین نصرالله دماوندی؛ «احکام‌المدن» به قلم محمد علی کرمانشاهی؛ «قانون ناصری» به قلم میرزا سعید خان انصاری مؤتمن‌الملک؛ «عاده‌الملوک» به قلم محمد حسن بن محمد جعفر؛ «آداب ناصری» به قلم میرزا محمد ابراهیم محلاتی و چندین و چند مورد دیگر (رحمانیان، ۱۳۸۹: ۵-۹).

پندنامه یحویه اثر امیر نظام گروسی یکی از آثار اندرزنامه‌نویسی دوره قاجاریه به شمار می‌رود. نویسنده این پندنامه یک صاحب منصب نظامی، سفیر، وزیر، سیاستمدار و ادیب است (آرین‌پور، ۱۳۵۷: ۱/۱۶۸ و ۲۹۷). ویژگی‌های ذاتی، حضور در تبریز در سمت سرهنگی فوج گروس در دوره محمد شاه و آشنایی با مکتب ادبی قائم‌مقام، ارتباط سیاسی و فرهنگی ولایت گروس با آذربایجان که در آن زمان جزئی از این ایالت بود، و نیز ارتباط با امیر کبیر از مجموعه عوامل و زمینه‌هایی هستند که در شکل‌گیری و تکامل شخصیت ادبی امیرنظام مؤثر بوده‌اند (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۷۰). او پندنامه خود را به فرزندش، با هدف نظریه‌پردازی در زمینه روابط و مناسبات سیاسی و اجتماعی و معطوف به رفتار سیاسی، نظامی و اجتماعی نگاشته است. خود امیرنظام اشاره می‌کند که «تعلیم و تربیت فرزند که در این زمان در سن دوازده سالگی بوده است، مهمترین انگیزه و عامل در نگارش و تدوین پندنامه او بوده است (امیرنظام گروسی، ۱۳۶۶: ۴۰). از این روی پندنامه او را می‌توان از نوع پندنامه‌های تعلیمی قلمداد کرد. امیرنظام گروسی و خانواده او، که سال‌های سال حکومت ولایت گروس را برعهده داشته‌اند، بر پایه نظام تعلیمی و تربیتی خاص سیاسی موجود به تعلیم و تربیت فرزندان خود همت گماشته‌اند (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۶۲). آگاهی امیرنظام از سنت پندنامه‌نویسی نشانه عمق آگاهی وی از اندیشه‌هایی است که در استمرار تاریخ ایران همواره جریان داشته است. اجداد امیرنظام حدود هفتصد سال بخشی از حاکمیت مستقر در ایران بوده‌اند. به همین دلیل تلاش امیرنظام در نوشتن پندنامه را می‌توان در قالب اقدامی برای انتقال آن فرهنگ و اندیشه توجیه کرد (امیرنظام گروسی، ۱۳۷۸: ۲). حال، نگاهی محتوایی به پندنامه یحویه می‌تواند ما را هر چه بیشتر به عمق اندیشه‌های امیرنظام گروسی رهنمون شود.

تحلیل محتوایی

پندنامه یحویه اساساً فاقد دسته‌بندی موضوعی و یا هرگونه تقسیم‌بندی دیگری است. اما در اینجا در تلاش هستیم که برای تحلیل محتوایی آن، نوعی دسته‌بندی موضوعی از این پندنامه به دست دهیم.^۴

۱- اعتقادی: آغاز سخن با نام و یاد خداوند بخشنده و مهربان نشان از التزام او به مسلمانی است. بهره‌گیری امیرنظام از قرآن و گرده‌برداری از موضوعات پندنامه‌ای آن و دعوت فرزند خود یحیی به این مسیر نشان از توجه ویژه او به اهمیت آموزه‌های اسلامی دارد. وی در فراز پایانی اندرزنامه خود، به صراحت اندرزنامه خود را ذره‌ای از آفتاب پند و اندرزهای اسلامی و بزرگان دینی معرفی می‌کند و اوامر و نواهی پیامبر (ص) و بزرگان دینی را صدهزار مرتبه از پند و اندرزهای خود والاتر می‌داند (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۶۴؛ امیرنظام، ۱۳۷۸: ۴۷).

۲- سیاسی: یکی از ویژگی‌های متون اندرزنامه‌ای توجه به اقتدار شاهی است. امیرنظام این وجه از کار خود را به ناصرالدین شاه قاجار و شیوه حکومت او اختصاص داده است. البته احتمالاً به طور تلویحی ناصرالدین شاه را هم به شیوه حکومت‌داری مد نظر خود دعوت می‌کند، کاری که کسی به طور مستقیم توان پرداختن به آن را نداشت. وی سعی دارد امنیت موجود در ایران را به اقتدار شاه و نهاد شاهی منتسب کند و همین دیدگاه را نیز به مخاطب القا کند. البته اندرزنامه‌های سیاسی معمولاً در طرح این مساله دارای بار معنایی دوسویه هستند: از یک سو القاء وجود نظم و امنیت و معرفی پادشاه به عنوان منشأ آن؛ و از سوی دیگر انتظار برقراری امنیت و حفظ آن از سوی پادشاه و اندرزنامه یحویه هم از این قاعده مستثنی نیست (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۶۵). امیرنظام در فرازی دیگر از اندرزنامه خود در حیطه سیاسی به وظایف حکومتی پادشاه ایران اشاره می‌کند و با عنوان «ناصرالملک و الدین و الدین» از او یاد می‌کند. او با استفاده از نام ناصرالدین شاه وی را «ناصر دین و دنیا» معرفی می‌کند. در دوره قاجاریه علماً به طور عملی وارد سپهر سیاست ایران شدند. به دنبال آن دو دیدگاه درباره حکومت سلطنتی با رویکرد مذهبی به وجود آمد. نخست نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان با تأکید بر مفهوم نیابت عام امام برای فقیه عادل و مجتهد جامع‌الشرایط و در صورت عدم تمکن و بسط ید فقیه عادل به جواز مفهوم «سلطنت مأذون و مشروعیت عرضی و تبعی آن» باور داشت (طباطبایی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۸۱؛ فیرحی، ۱۳۸۱: ۷۳)؛ دوم نظریه سلطنت مشروع، که بر اساس آن امور حسبه یا شرعیات زیر نظر فقیه و امور عرضی در عهده سلطان مسلمان شیعه ذی‌قیمت اداره می‌شد (کدیور، ۱۳۷۶: ۶۹ و ۷۰).

^۴ مطالب این بخش تماماً برگرفته از کاوش‌های دکتر عباس قدیمی قیداری و آقای مرتضی خسروپناه در «پندنامه یحویه: دریچه‌ای به افکار و اندیشه‌های امیرنظام گروسی» است.

قطب‌بندی دوگانه حاکمیتی ایران در دوره قاجاریه و نقش برجسته علما و نهاد مرجعیت و اجتهاد در حوزه حکومتی، نشانه حاکمیت یک الگوی خاص از اندیشه ایرانی در پیوند دین و سیاست است (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۶۷) که بر اساس آن آیین مزدایی از طریق همکاری و هم‌ترازی دین و دولت رسمیت یافته و دین‌داران به ایفای نقش سیاسی می‌پردازند (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). با توجه به عدم تمکن فقیه عادل و مجتهد جامع‌الشرایط، می‌توان گفت که ناصرالدین شاه «همان سلطان مأذون و دارای مشروعیت عرضی و تبعی» بوده است. در دوره قاجاریه، در مقام اندیشه و گفتمان سیاسی-اجتماعی حاکم نهاد مرجعیت از جایگاهی والا و نهاد سلطنت از جایگاهی پائین‌تر از آن برخوردار بوده است. امیرنظام گروسی هجده سال پس از تحریر پندنامه در کسوت سفیر ایران در دربار عثمانی حضور یافت و اطاعت خود از سلطان مسلمان را به عنوان «اطاعت از اولوالامر» اعلام کرد (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۷: ۱۶۶). این مساله نشانه آشکار تعدیل مفهوم اندیشه سلطانی، روند تکاملی مفهوم دینی حکومت و پیوند دین و سیاست در ایران قاجاری و اندیشه حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان تحت تأثیر تئوری خلافت است (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۶۷ و ۱۶۸).

۳- نظامی: توجه به آداب جنگ و صلح، شرایط دفع خصم، نقش عقل در جنگ، توجه به حزم و آگاهی فرماندهی سپاه، گرفتن اخبار دشمن و شیوه‌های قلعه‌گیری از جمله تدابیر و مهارت‌های نظامی‌ای است که در پندنامه یحویه مورد توجه و اندرز امیرنظام بوده‌اند. او توجه فرزن خود و مخاطبان را به رسیدگی به سپاه و تأمین معاش و مایحتاج آن جلب می‌نماید و اشاره می‌کند که «... تا سپاهیان بر تو به دادن جان جود نمایند. همواره سپاه خود را به قهر و غلبه بر دشمن امیدواری و دل‌داری ده و خصم را در نزد آن‌ها به حقارت منسوی کن و اما خود چنان مدان و از مکر دشمن ایمن مباش و شرایط حزم و آگاهی را از دست مده» (امیرنظام گروسی، ۱۳۶۶: ۴۴؛ قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

۴- اجتماعی: توصیه به همنشینی با دانشمندان، سادات، علما و پرهیزکاران؛ و پرهیز از همنشینی با اراذل و فرومایگان به عنوان متغیرهای مثبت در شکل‌گیری و تکامل شخصیتی، اندیشه اجتماعی امیرنظام گروسی را شکل داده است. او در جایی می‌نویسد در حفظ عرض و ناموس و آبروی مردم بکوش در غیر این صورت ناموس و آبروی تو نیز برده می‌شود. همنشینی با خداوندان دانش را توصیه می‌کند که در غیر این صورت باطل کردن و هدر دادن عمر است. از دیگر توصیه‌های تربیتی و اجتماعی او می‌توان به این موارد اشاره کرد: همت و مداومت در تربیت طبیعت بدن برای جلوگیری از پستی و سستی آن؛ بخشش و دوری از بخل (کریم فقیر به از بخیل غنی)؛ ضایع نکردن احسان با منت‌گذاری؛ شیرین‌سخنی و خوش‌گفتاری و... (قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

۵- اخلاقی: این مورد را می‌توان از مهم‌ترین جنبه‌های شخصیتی و کار امیرنظام به حساب آورد؛ زیرا شخصیت سیاسی او بسیار تحت تأثیر این عامل بوده است و شواهد نشان از آن دارد که امیرنظام در سیاست‌ورزی و عمل سیاسی (در هر پست و مقامی که بوده) در

عمل به اخلاق پایبند بوده است. او در زمینه اخلاق اندرزها و پندهایی را به فرزند خویش متذکر گردیده است که خود او از آنها با عنوان «تهذیب اخلاق» یاد می‌کند. نکته قابل ملاحظه در این زمینه این است که گرچه امیرنظام از طبقه ممتاز اجتماعی ایران در دوره قاجاریه بود، اما همانند یک فرد عادی جامعه فرزند خود را جزو عامه مردم قرار داده و توصیه‌هایی مردمی را به او یادآوری می‌کند. او ضمن برشمردن احترام به طبقات خاصی از جامعه همچون علما و سادات، در عین حال به مردم‌داری توصیه می‌کند. به نظر می‌رسد که با القاء چنین نگرشی به فرزند خود در صدد تربیت او برای پذیرش مسئولیت سیاسی بوده است (امیرنظام گروسی، ۱۳۶۶: ۴۶؛ قدیمی و خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

والی اردلان: در کش و قوس اندیشه و عمل سیاسی

امیرنظام گروسی، پس از عزل اقبال‌الملک، در پنجم جمادی‌الاول سال ۱۳۰۹ ه.ق به سمت فرمانروایی کردستان و کرمانشاه و گروس و افشار و صائن قلعه و سرحداری غرب ایران منصوب شد. فارغ از دوستی‌ها و دشمنی‌هایی که در این مسیر با او شد، آنچه که در اینجا مهم است نگاه او به شیوه حکومت‌داری و تلاش برای اصلاح آن است. امیرنظام گروسی، زمانی به عنوان حاکم وارد سنندج شد که مدت‌ها قبل از آن پندنامه «یحیویه» را در سال ۱۲۶۷ ه.ق به رشته تحریر درآورده بود (حدود ۴۰ سال قبل از آن). حال باید دید در این مرحله به عنوان یک کنشگر سیاسی تا چه میزان در عمل به پندهای خود پایبند است؟ به نظر می‌رسد که امیرنظام این منصب را میدان مناسبی برای عمل به اندرزهای خود می‌بیند و این کار را قبل از ورود خود به سنندج آغاز می‌کند. او در واقع قبل از ورود به سنندج و از طریق اخباری که به او رسیده بود به ناهنجاری‌های موجود در سنندج و کردستان آگاه شده و در راستای اصلاح آنها برآمده بود. اجازه دهید در اینجا نگاهی بیندازیم به نحوه ورود حکام به سنندج در گذشته و رسوماتی که باید برای استقبال از آنها انجام می‌شد. از جمله این رسومات عبارت بودند از:

- ۱- به میزان اعضای حکومتی اسب و یابو بر اعیان تقسیم شده روانه همدان می‌کردند، تا اعضا که تا همدان با گاری آمده بودند از آن به بعد سوار اسب شده و با طمطراق (شکوه و جلال) وارد سنندج شوند.
- ۲- اعضای حکومت، از سرحد کردستان تا ورود به شهر، از تمام دهات سر راه سیورسات برای خود و اسبان‌شان و به حواله ضعیفا و فقرا و رعایای بدبخت، عینا و نقدا دریافت می‌کردند.
- ۳- اعیان و اشراف تا صلوات آباد به استقبال رفته ... و عموماً در رکاب حکومت سوار شده و حرکت می‌کردند.
- ۴- در دم پل قشلاق، جمعی فواحش (سوزمانی) بانی و داریه و تنبک بیرون آمده در جلو هیات اظهار رقص و شادی می‌کردند.

۵- علما تا لب رودخانه به استقبال رفته و در آنجا چادر می زدند تا اعضای حکومتی وارد شده شربت و چایی خورده، سپس اعضای حکومتی سوار شده و علما هم به دنبال آنها بعضی سواره و بعضی پیاده به شهر مراجعت می کردند

۶- طبقات اصناف و کلیمی و مسیحی هر یک با گاو گردون تا گردنه پیرمحمد آمده، هر یک خطبه استقبال خود به عربی (اصناف)، عبری (کلیمیان) و سریانی یا کلدانی (مسیحیان) را قرائت کرده و هر یک قربانی و گاو گردون خود را کشته و به فراش خانه و عمله نقاره خانه می دادند.

۷- از سر پل تا دارالحکومه، عمله نقاره خانه و لوطی و دراویش و پهلوانان با..... در جلو حکومت به رقص و بازی و ایفای وظایف پرداخته، چای فروش و آجیلی و غیره نیز هر یک متاع خود را معرفی می کرد و در پس و پیش حکومت حرکت می کردند.

۸- دو سه عراده توپ با توپچی و نظام (سرباز) تا پشت گلشن به استقبال رفته، تا ورود اعضا به قلعه حکومت شلیک می کردند و نظام در پیشاپیش حکومت صف بسته در چپ و راست حکومت حرکت می کردند.

۹- فراش های حکومت با تُرکه های بلند دو سر از خارج شهر تا دارالحکومه در پیشاپیش حکومت با صدای (دور باش، کور شو، برید جلو، وایسید کنار و...) حرکت کرده و مردم را آزار می دادند.

۱۰- زن های شهر سرخاب و سفیداب کرده و آرایش بسته تمام بالا پشت بام ها را از مدخل شهر تا دارالحکومه گرفته حاکم و همراهانش در میان این بزم و نمایش اخلاقی از جلوی آنها رد می شدند.

۱۱- می بایستی تا مدت یک هفته شام و ناهار حکومت و تمام اعضای حکومتی از منزل پیشکار تهیه و با مجمعه و فراش های مخصوص به دارالحکومت فرستاده می شد.

۱۲- اهالی شهر از علما و اعیان، هر کس به هر چه قادر بوده، اعم از اسب خوب و قالیچه مرغوب یا سجاده، یا وجه نقد یا غیر آن، می بایستی به عنوان تبریک ورود برای حکومت و محترمی که همراه او بوده اند بفرستند و در این قسمت اهالی به واسطه رقابت و همچشمی از همدیگر سبقت گرفته و غالباً میزان تبریک منزل بالغ بر ده تا یازده هزار تومان می شد.

امیرنظام چون شخص فهمیده و به قول آیت الله مردوخ «اروپادیده ای» بود، چون تمام این وضعیات و مراسم را موقوف داشته، مواد دوازده گانه ورود حکام را به کلی الغا کرد. تنها دستوری که امیرنظام در این خصوص داده بود این بود که چند نفر از معاریف علما در دارالحکومه در اتاق حکومتی حضور داشته باشند. در این حال خود امیرنظام بر ایشان ورود نموده، با بیانات فصیح همگی را نواخته و قرین مسرت نمود. پس از رفتن علما، اعیان و اشراف را هم خواسته و به طور ایلیت همه را نزد خود نشانده، و به ایراد سخنرانی می پردازد:

«مدتی است که حکومت کردستان از کردستانی گذشته و بیگانه بر شما حکمرانی می‌کرد. گروس هم جزو کردستان است و هر دو ملت کرد هستند. این مرتبه من برای کردستان و کردستانی آمده‌ام. نان کردستان را بار دیگر به دامن کردستانیان می‌گذارم. شما هم به آباء و اجداد خود تاسی کرده، کردستان را خودتان بخورید. نفاق نکنید. دوباره مسند و مقام خودتان را تحویل بیگانه ندهید. امروز من حاکم هستم، فردا که می‌روم خودتان حاکم باشید. خوه‌مان‌ته‌رای خوه‌مان‌دل بسوتینین، بیگانه‌ته‌رای ئیمه‌دل نسوتینیت. به غم‌خوارگی جز انگشت من، نخارد کسی در جهان پشت من» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۵۲).

امیرنظام در سال ۱۳۱۳ ه. ق مجدداً برای سامان دادن به مناطق کردستان و کرمانشاه به این ولایات برگشت و در سال ۱۳۱۴ ه. ق مأمور دفع اغتشاشات همدان و متعاقب آن کردستان شد در همین دوران پسرش عبدالحسین خان سالارالملک را از سوی خود نایب‌الحکومه کردستان کرد، و خود مجدداً به پیشکاری ولیعهد محمدعلی میرزا به جای میرزا علی خان امین‌الدوله به آذربایجان رفت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۸۰؛ فخرالکتاب سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۱۶ و ۴۱۷). یکی از مسائل مهم پیشکاری مجدد امیرنظام در تبریز در سال ۱۳۱۶ ه. ق قحطی نان بود که بزرگان و انبارداران وابسته به دربار گندم را احتکار کرده و به فروش نمی‌رساندند و این موجب اعتراض مردم در خیابانها و قتل عام بسیاری شد. نهایتاً این شورش به دستور محمدعلی میرزا ولیعهد و به دست امیرنظام گروسی خاموش شد و توانستند مشکل را تا حدودی حل کنند، اما این بار امیرنظام بر خلاف دوره پیشکاری مظفرالدین میرزا که مدتی طولانی در آذربایجان بود، دو سال بیشتر دوام نیاورد؛ زیرا بین ولیعهد و او اختلاف بالا گرفت و نهایتاً به دلیل نامساعد بودن اوضاع و کبر سن در ذیقعه ۱۳۱۶ ه. ق از پیشکاری آذربایجان استعفا کرد و از راه قفقاز و ترکستان به تهران رفت (تقی‌زاده تبریزی، ۱۳۵۵: ۵۱۲-۵۱۵). مقارن استعفای امیرنظام از پیشکاری آذربایجان اوضاع ولایت کرمان بر اثر خشکسالی و نیز بی‌تدبیری آصف‌الدوله بسیار آشفته بود، پس دولت مرکزی حسنعلی خان را که در دوران کهولت به سر می‌برد به والی‌گری کرمان و بلوچستان منصوب کرد، وی در سال ۱۳۱۷ ه. ق وارد شهر شد و مردم در نهایت شور و شعف به استقبالش آمدند. امیرنظام در این ولایات نیز دست به اقدامات اصلاحی زد، به طوری که در کمتر از شش ماه اوضاع آشفته کرمان سر و سامان پیدا کرد (وزیری کرمانی، ۱۳۵۲: ۶۵۳).

نتیجه‌گیری

امیرنظام گروسی از جمله سیاستمداران دوره قاجاریه بود که هم یک کنشگر سیاسی بود و هم به نوبه خود صاحب اندیشه بود. گواه این مساله مناصب و پُست‌های مختلفی بود که در سطح ملی و محلی (کردستان) به دست آورد. از حضور در اروپا به عنوان وزیرمختار ایران و سرپرستی دانشجویان ایرانی در اروپا، وزارت فواید عامه در دولت سپهسالار، پیشکاری ایالت آذربایجان در دوره ناصرالدین شاه و

بعداً در دوره مظفرالدین شاه، تا والیگری کرمان و بلوچستان و کردستان نموده‌ای سیاسی امیرنظام گروسی در دوره قاجاریه بود. تقریباً قبل از تصاحب تمامی این مناصب بود که امیرنظام پندنامه خود را نوشت. می‌توان گفت که عملکرد او در مقام یک کنشگر سیاسی در مناصب مختلف در قامت یک اندیشمند بود و در بیشتر موارد اقدامات او نشان از پختگی خاص و اخلاق‌مداری او دارد و نشان از این جمله سعدی شیرازی دارد که می‌گوید «به عمل کار برآید به سخندانی نیست». امیرنظام گروسی در دوران حضور خود در اروپا مورد توجه زمامداران اروپایی قرار گرفت و توانست از آنها نشان‌های دولتی دریافت نماید، از جمله نشان «سنت موریس» و «سنت لازار» از ایتالیا «عقاب سفید» از آلمان، «لوژیون دونور» از فرانسه، «لئوپلد» از بلژیک، «دانبرک» از دانمارک، «کوردون» از روسیه و «مجیدیه» از عثمانی را از آن خود کرد. هنگامی که پیشکار ایالت آذربایجان بود به میرزا حسن رشدیه در تأسیس مدرسه رشدیه در تبریز کمک کرد. زمانی که والی کردستان بود هم و غم او این بود که به قول خودش «نان کردستان را بار دیگر به دامن کردستانیان بگذارد». زمانی که در دوره مظفرالدین شاه پیشکار آذربایجان بود مردم تبریز در سال ۱۳۱۶ه.ق به گرانی نان و احتکار آن توسط محمد علی میرزا و عواملش اعتراض کردند، امیرنظام به خاطر این مساله با محمد علی میرزا اختلاف پیدا کرد و در نهایت استعفا داد. زمانی که بلافاصله به حکومت کرمان و بلوچستان قحطی زده منصوب شد، مردم خسته از بی‌تدبیری آصف‌الدوله در نهایت شور و شعل به استقبالش آمدند. امیرنظام در کمتر از شش ماه اوضاع آشفته کرمان را سر و سامان داد. آخرین حلقه از خیرخواهی و فهم او از جاودانگی و تلاش برای جاودانه ماندن را می‌توان در محل دفن او جستجو کرد، که بنا به وصیت خودش در ماهان کرمان در جوار شاه نعمت‌الله ولی در مقبره‌ای که برای خود بنا کرده بود به خاک سپرده شد. شاه نعمت‌الله ولی از نمادهای مردم‌دوستی و خیرخواهی در تاریخ ایران است و به احتمال زیاد امیرنظام با این وصیت چشم طمع به این مساله دارد که چنین تصویری از خود برای آیندگان بر جای بگذارد.

به تاریخ یوم دوشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام، سنه ۱۲۷۰ه.ق به جهت یادگاری فرزند نورچشم، یحیی اطل الله بقائه تحریر شد
و الحمد لله اولاً و آخراً.



حسنعلی خان امیرنظام گروسی، منشآت، چاپ سنگی، کتابخانه ملی، به خط احمد بصیرت، چ ۱۲۳۴، شماره ۹۳۷۴، صص ۶-۸.^۵

^۵ برگرفته از: کشتمند، ناهید، «امیرنظام گروسی و پندنامه یحیویه»، ماهنامه الکترونیکی بهارستان، شماره ۷۵، صفحه ۸. به نشانی اینترنتی:

منابع

آرین پور، یحیی (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، تهران: زوار.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

_____ (۱۳۶۷)، مرآت البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: دانشگاه تهران.

امیرنظام گروسی، حسنعلی خان (۱۳۶۶)، پندنامه یحویه، مقدمه منوچهر سعید وزیران، تهران، نقره.

امین الدوله، فرخ خان (۱۳۶۴)، مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله، تهران: دانشگاه تهران.

امین الدوله، علی خان (۱۳۵۵)، خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش فرمانفرمائی، تهران: امیرکبیر.

افضل الملک، غلامحسین خان (۱۳۶۱)، افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

تقی زاده تبریزی، منصور (۱۳۵۵)، «خاطره‌ای از خدمات هفده ساله امیر نظام گروسی»، مجله وحید، دوره ۱۴، ش ۱۹۰-۱۹۸.

حبیب آبادی، محمدعلی معلم (۱۳۵۱)، مکارم الآثار در احوال در قرن ۱۳ و ۱۴ ه.ق، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.

خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش خدیو جم، تهران: بی‌نا.

رحمانیان، داریوش (۱۳۸۹)، تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه، تهران: پیام نور.

رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲)، سوانح عمر، تهران: تاریخ ایران.

سپهر، لسان‌الملک (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۳، تهران: اساطیر.

سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۵۷)، امیرنظام در سفارت فرانسه و انگلستان، تهران: اقبال.

صفی زاده، صدیق (۱۳۷۸)، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آتیه.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.

طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۸۴)، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)، تهران: نی.

فتاحی، فتح‌الدین (۱۳۴۷)، سفرنامه میرزا فتاح گرمودی به اروپا در زمان محمدشاه، تهران: بانک بازرگانی ایران.

فخرالکتاب سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، به تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

فیرحی، داوود (۱۳۷۸)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نی.

قادری، حاتم؛ رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۵)، اندیشه ایرانشهری (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۵.

قدیمی قیداری، عباس؛ خسروپناه، مرتضی، پندنامه یحویه؛ دریچه‌ای به افکار و اندیشه‌های امیرنظام گروسی، تاریخ‌نامه ایران بعد از سلام، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۳-۱۷۵.

کدیور، محسن (۱۳۷۶)، نظریه‌های دولت در فقه سیاسی شیعه، تهران: نی.

کشمند، ناهید (بی‌تا)، «امیرنظام گروسی و پندنامه یحویه»، ماهنامه الکترونیکی بهارستان، شماره ۷۵، صفحه ۸.

مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.

معیرالممالک، حسنعلی خان (۱۳۶۱)، رجال عصر ناصری، تهران: تاریخ ایران.

مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱)، مآثرالسلطانیه، تصحیح غلامحسین صدری افشار، تهران: بابک.

وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۵۲)، تاریخ کرمان «سالاریه»، به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی.

وقایع‌نگار کردستانی، میرزا علی‌اکبر (۱۳۸۴)، حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی.